

خیرات جوایز

هر از چند گاهی با ایجاد شوهای عوام فریبانه، جوایزی بین افرادی تقسیم می شود. پشت سر آن یک دوره تبلیغات وسیع در سطح جهان آغاز می شود که مثلاً فلانی از فلان کشور، فلان جایزه ای که اغلب هم «طلایی» است در یافت کرد. وقتی نوبت به اهداء این نوع جوایز به افراد ایرانی و برای تبدیل کردن آنها به یک «شخصیت» می رسد، یک هیاهوی ایدئولوژیک هم زمان در سطح وسیع ایجاد می شود.

این روزها صحبت از دریافت جایزه نوبل توسط خانم شیرین عبادی به موضوع اصلی، حتی «سیاسی» تبدیل شده است. البته این کاملاً طبیعی است زیرا سیاست اهداء این جوایز، اساساً قرار را بر تحمیل نوعی سیاست با پشتوانه ایدئولوژیک بورژوازی به کل جامعه می گذارد. در این رابطه، متأسفانه عده زیادی تصور می کنند که گویا یک نفر ایرانی توانسته است به کره مریخ سفر کند و یا اینکه یک کشف بزرگ علمی از خود ارائه داده است. بنابراین، خود بخود نوعی افتخار پنهانی یا علنی را نصیب خود می کند.

بقیه در صفحه ۴

- شورش در «لاپاز» بولیوی ص ۶
- مصاحبات مخفی صلح جویانه آمریکا با ایران ص ۹

سرمقاله

موقعیت سرمایه های جهانی شیرین عبادی را در آستین امپریالیزم پرورش داد و هنگام تولدش به او جایزه نوبل بخشید

مطرح شدن غیر مترقبه خانم شیرین عبادی در سطح بین المللی به مناسبت برنده شدن جایزه صلح نوبل، برای همه شگفت انگیز بوده است و هرکس یا هر جریانی هم بر حسب موقعیت اجتماعی یا دیدگاه سیاسی خود در این مورد عکس العمل نشان داده است. در میان ایرانیان، از استقبال او در فرودگاه تهران گرفته تا ترشروی و واکنش منفی برخی از دست اندرکاران رژیم (حتی خاتمی) و تحلیل های برخی گرایشات در اپوزیسیون که این حرکت اروپا را دهن کجی به جورج بوش تحلیل کرده، از جمله بازتاب به این امر بوده که در طی روزهای اول ناظر آن بودیم. در ادامه بحث به عواملی که باعث مطرح شدن چنین شخصیتی در داخل و در سطح بین المللی شد، خواهیم پرداخت. اما نقداً به آنان که معتقدند، اروپا این حرکت را در تقابل یا ضدیت با آمریکا انجام داده، یاد آور میشوم که جورج بوش از جمله اولین کسانی بود که به خانم عبادی پیام تبریک فرستاد.

بقیه در صفحه ۲

غلبه بر ناهمگونی طبقه کارگر

م. رازی
ص ۱۰

کمپین بین المللی در دفاع

از حقوق طبقه کارگر ایران

«شبکه همبستگی کارگری» ص ۱۲

موقعیت سرمایه های جهانی شیرین عبادی..

بقیه از صفحه ۱

همانطوریکه در لیست نمونه متوجه شدیم، جایزه نوبل عمدتاً به دو دسته تعلق میگیرد:

۱- مقامات در درون نظام سرمایه داری در سطح جهان، مثل سازمان ملل متحد (یا بخش های آن)، هنری کیسینجر با نقش فعال و تعیین کننده اش در سرکوب نیروهای انقلابی و مردم در سطح جهان، مانند کوتای شیلی، جنگ ویتنام و مبارزات تمورشرفی. جایزه نوبل سال ۱۹۷۳ را به کیسینجر و طرف ویتنامی او دادند، ولی طرف ویتنامی جایزه را قبول نکرد و حاضر نشد در نقشه های بعدی آمریکا بر علیه ویتنام شمالی دست داشته باشد. یا صلح مناخم بیگن و انور سادات در کمپ دیوید، صرفاً سیاسی و در جهت سرکوب مبارزات به حق مردم فلسطین بود.

۲- افراد صلح جو، مثل مارتین لوتر کینگ که تمام شعارهایش، تنها خواهان اصلاحی در درون نظام سرمایه داری آمریکا و تنها به نفع سیاهپوستان بود. آرزوهای او جملگی در چهارچوب نظام سرمایه داری پس از او به حقیقت پیوست. اما در مقابل تمام مبارزات ملکوم اکس که در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی بود، هرگز با جایزه ای ستایش نشد. یا مادر ترسا از یوگسلاوی که با تمام از خود گذشتگی ها و فداکاری و انساندوستی هایش تنها در پی انداختن لقمه نانی در جلو بخش کوچکی از گرسنگان چند کشور عقب نگهداشته شده، بود، نه در پی ریشه کن کردن عوامل اصلی ای که باعث ایجاد میلیون ها گرسنه در تمام جهان شده است.

آنچه که به شکل یک الگو میتوان یافت این است که جایزه نوبل به افراد و مقاماتی اهدا میشود که بتوانند با کمک ها و فعالیت های خود، جلو شورش توده های مردم را بر علیه رژیم های سرمایه داری بگیرند و با کارهای خود که در واقع کوچکترین مانع یا فشاری بر رژیم های سرمایه داری وارد نمیآورند و برخوردی اساسی با معضلات اجتماعی نمیکنند، توده های ستمکش و گرسنه جهان را ساکت کرده و اندکی چند به حیات نظام های سرمایه داری حاکم بر آنها، بیافزایند.

خانم عبادی نیز از جمله همین قبیل افراد است. خانم عبادی قبیل از جایزه صلح نوبل گرفتنش جز دفاع از افراد اصلاح طلب مانند ناصر زرافشان و شرکت در کنفرانس برلن و به قولی دفاع از حقوق زنان و کودکان خیابانی، در برابر رژیم هیچ گونه موضع و حرکت زیربنایی و اساسی نکرده بود. دفاعش از حقوق زنان و کودکان در واقع از نوع انساندوستی های مادر ترسایی است و

این مسئله مانند منشور رنگ ها میماند که وقتی نور از توی آن عبور میکند، به رنگ های مختلف از ماوراء بنفش تا ماوراء قرمز میشکند. هر یک از این رنگ ها خصالت فیزیکی و شیمیایی خود را دارد، ولی از ترکیب همه این رنگ ها است که نور به وجود میاید.

دادن جایزه نوبل به خانم عبادی و مطرح کردن او در سطح بین المللی و داخلی نیز مانند همان نوری است که از درون یک منشور بگذرد، تا عوامل به وجود آوردنش مشخص گردد. از زاویه دید چنین منشوری، این مسئله دو جنبه آشکار دارد: بین المللی و داخلی.

در اینجا ابتدا به جنبه بین المللی میپردازیم. برای این منظور لازم است که به تاریخچه جایزه نوبل در رابطه با افرادی که شایستگی کسب این جایزه را داشته اند بپردازیم. چه این امر نشان میدهد که اهداکنندگان این جایزه از چه پایگاه طبقاتی بلند شده و صرفاً صلح را در چه میبینند.

نمونه هایی معروف را از لیست برندگان جایزه صلح نوبل در زیر میآوریم:

۱۹۶۴ - مارتین لوترکینگ

۱۹۶۹ - رنه کاسین - رئیس دادگاه حقوق بشر اروپا

۱۹۷۳ - هنری کیسینجر

۱۹۷۷ - Amnesty International

۱۹۷۸ - انور سادات، مناخم بیگن (نخست وزیر اسرائیل)

۱۹۷۹ - مادر ترسا - از هلند

۱۹۸۱ - دفتر کمیسیون پناهندگان در سازمان ملل

۱۹۹۰ - گورباچوف - برای پایان دادن به جنگ سرد

۱۹۹۳ - نلسون ماندلا - از آفریقای جنوبی

۱۹۹۴ - یاسر عرفات، شمون پرز، اسحاق رابین

۲۰۰۰ - کیم دای جونگ - از کره جنوبی، صلح و میانجی گری با

کره شمالی

۲۰۰۱ - کوفی انان

۲۰۰۲ - جیمی کارتر

۲۰۰۳ - شیرین عبادی

طبقه کارگر و کلیه اقشار تحت ستم در جوامع سرمایه داری را سرکوب میکنند و به این ترتیب خصلت بورژوازی خود را آشکار میسازند. به نمونه زیر دقت کنید:

متن بیانیه کمیته صلح نوبل در اعطای جایزه صلح به خاتم عبادی کمیته صلح نوبل در نروژ تصمیم گرفته است جایزه صلح سال ۲۰۰۳ را به شیرین عبادی برای تلاش هایی که وی در راه دموکراسی و حقوق بشر انجام داده، اعطا کند.

وی تلاش های خود را به ویژه بر مبارزه برای احراز حقوق زنان و کودکان متمرکز کرده است.

خاتم عبادی به عنوان یک وکیل، قاضی، استاد دانشگاه، نویسنده و فعال حقوق بشر در کشورش ایران و در خارج از مرزهای این کشور با صراحت و قاطعیت حرف زده است.

وی به عنوان یک شخص بسیار با تجربه و شجاع همواره بر حرف خود استوار مانده و هرگز در مقابل تهدید نسبت به امنیت خود سر خم نکرده است.

حوزه فعالیت شیرین عبادی بر مبارزه برای حقوق اساسی بشر استوار است. تلاش های وی همچنین بر این اصل بنا شده که هیچ جامعه ای را نمی توان متمدن خواند مگر آنکه حقوق زنان و کودکان در آن رعایت شود.

خاتم عبادی در عصر خشونت، همواره از روش های مسالمت آمیز دفاع کرده است

شیرین عبادی معتقد است که در هر جامعه ای، انتخابات دموکراتیک باید منشاء قدرت اصلی و اولیه باشد.

وی طرفدار روشنگری و گفتگو است و آن را بهترین راه برای تغییر دیدگاه ها و حل منازعات می داند.

"خاتم عبادی در عصر خشونت همواره از روش مسالمت آمیز دفاع کرده است" (کمژته صلح نوبا)

با این وجود، برای تحمیق توده مردم کشورهای غربی، این طوری هم ادای دفاع از حقوق بشر را در میاورند:

هرگز اساس رژیم را تهدید نکرده است. خود او نیز از زمانی که جایزه را برده مکرراً تذکر داده است که با رژیم اسلامی تضادی ندارد، بلکه امیدوار است که در چهارچوب این رژیم بتوان اصلاحاتی کرد. این خط فکری دقیقاً در خط خواسته امپریالیزم و شایسته جایزه صلح میشود.

حال لازم است به این مسئله نیز بپردازیم که چرا شیرین عبادی و نه یک زن دیگر؛ زنی که شاید بیش از شیرین عبادی در خدمت رژیم سرمایه داری ایران بوده است، مثل جلو دارزاده یا رجایی؟ جواب به این سوال در واقع روشن کردن نقشه سرمایه داری جهانی برای ایران است.

با توجه به برخورد ناخشنود جناح های مختلف رژیم حتی شخص خاتمی به این نتیجه میرسد که این انتخاب هیچ یک از جناح های رژیم نبود که در واقع انتخاب امپریالیزم و سیاست سرمایه داری جهانی از بالا بود. امپریالیزم به سرکردگی جورج بوش، با این انتخاب، در واقع جناح جدیدی از اصلاح طلبان را در ایران پایه گذاشت، بدون دخالت هیچ یک از جناح های رژیم و با دور زدن آنها از بالا.

مجله تایمز این نکته را این طور روشن میکند: «نروژ... (با اهدای این جایزه به عبادی) به جنبش رفرمیستی کشور که در حال از بین رفتن بود، حیات دوباره بخشید و گوشزدی به رژیم کرد.» (تایمز، ۲۰ اکتبر ۲۰۰۳). «جنبش رفرمیستی ایران در طول سال های اخیر با خشونت تمام سرکوب شده و به نظر نمیرسد که رژیم بخواهد اقدامی سریع در این مورد بکند. ولی اگر نکند با عبادی طرف خواهد بود.»

آنچه که مسلم است، عبادی در این کار اگر مستقل بود، تایمز از او به این نحو یاد نمیکرد و در ضمن به این روشنی حمایت نمینمود. در ثانی یک چنین شخصیتی چگونه میتوانست به راحتی به ایران باز گردد و مورد تعقیب، دستگیری، زندانی و اعدام رژیم قرار نگیرد. ولی میبینیم که ایشان به راحتی وارد ایران شده و هیچ اتفاقی هم نمیافتد و ایشان در عین حال مرتب سخن از حمایت از جمهوری اسلامی را مطرح میسازد. نتیجه اینکه سرمایه داری جهانی در امید را به روی اصلاح طلبان قبلی نبسته، بلکه میخواهد موقعیت آنان را برایشان کاملاً روشن کند.

نکته قابل اشاره در اینجا همچنین ماهیت نظام های سوسیال دموکرات اروپا (مانند سوسیال دموکراسی نروژ) است که با دامن زدن به اهمیت «صلح طلبی» در واقع مبارزات به حق

مرزهای خود را به روی پناهندگان بستند، از حالا دیگر مدعی این خواهند شد که در ایران حقوق بشر رعایت میشود. ما این روند را روند رشد سرمایه داری جهانی بر علیه طبقه کارگر و زحمتکش میبینیم. این با دغل کاری پای بر روی حقوق دموکراتیک و پیش پا افتاده مردم میگذارد. تنها راه مبارزه با تاکتیک های برنامه ریزی شده سرمایه داری جهانی بر علیه طبقه کارگر، مبارزات سازماندهی شده و با برنامه طبقه کارگر است.

سارا قاضی

۲۸ مهر ۱۳۸۲

خیرات جوایز

بقیه از صفحه ۱

از آنجائیکه اهداء این جوایز به کسانی منتخب از ایران و کشورهای نظیر ایران، با سرعت، یک بعد سیاسی پیدا می کند، واکنش های نسبت به آن نیز واکنش هایی سیاسی میباشد. هر چند خود این جوایز در واقع یک سیاست و یا حمایت سیاسی است، حتی در ابعاد هنری و یا علمی! آن در نتیجه، بجز واکنش افراد بطور عمومی، واکنش گروهها و احزاب سیاسی را به دنبال می کشد. در میان این واکنش ها عمدتاً بحث بر سر این است که آیا این جایزه حق گیرنده آن است یا خیر. در این راستا، عمده ترین واکنش نسبت به جایزه خاتم شیرین عبادی این است که این جایزه حق اوست چون به خوبی از حقوق بشر دفاع کرده؛ و یا نوعی واکنش «رادیکال» که می گوید، این جایزه حق او نیست زیرا مستحق واقعی، جنبش رادیکال مردم است. تو گویی کمیته انتخاب کننده فرد جایزه بگیر، جایزه گیرنده را اشتباهی انتخاب کرده است. در صورتی که اصل مطلب خود جایزه و کمیته اهداء کننده آن با نظر سرمایه جهانی است و نه اشتباه در انتخاب فرد لایق.

اما چیزی که این وسط از هر دو طرف به عنوان یک اصل پذیرفته می شود خود جایزه صلح نوبل است. از نظر این دو گرایش این جایزه یک شاخص واقعا صلح جویانه، مترقی و انسانی است. مشکل فقط اختلاف بر سر کاندیدای دریافت جایزه است.

آقای اوله دانولت میوس، رئیس کمیته انتخاب برنده نوبل گفت: "این پيامی برای مردم ایران، جهان اسلام و کل جهان است که ارزش های انسانی، نبرد برای آزادی، مبارزه برای حقوق زنان و کودکان باید در اولویت باشد."

حال برای شناخت ماهیت این کمیته «صلح جو»، نگاهی هم به آنچه که پشت پرده میگذرد میاندازیم:

جایزه صلح نوبل امسال، باید به یک مسلمان اعطا می شد!

«استین تونسن» رئیس انستیتوی تحقیقات صلح در روز پنج شنبه ۹ اکتبر در گفتگویی با خبرنگاری رویتر می گوید: "پاپ ژان پل دوم به دلیل ویژگی های برجسته ای که دارد در انتخاب اولیه قرار دارد در رتبه بعدی رییس جمهور برزیل می باشد، اما فکر می کنم کمیته انتخاب بنا به دلایلی دنبال یک مسلمان باشد و حدس می زنم کمیته جایزه را به یک مسلمان بدهد."

آخرین جنبه مربوط به انتخاب کسی مانند خاتم عبادی در مقایسه با زنان وابسته به رژیم، جنبه تبلیغاتی آن از طرف رژیم های سرمایه داری غربی در درون خود این کشورها است و تحمیل هر چه بیشتر آن مردم در رابطه با واقعیاتی که در کشورهای مثل ایران میگذرد.

مردم کشورهای که این سرمایه داران چندملیتی از آنها برمیخیزند، میخوانند و میشوند که زنی از ایران با مدرک تحصیلی عالی در رشته حقوق، در جمهوری اسلامی نه تنها کار قضاوت و وکالت کرده که حتی در برابر جناح اقتدارگرای درون قوه قضاییه ایستاده و از برخی اصلاح طلب هم دفاع کرده است. او همچنین توانسته پژوهش هایی در رابطه با حقوق زنان و کودک انجام دهد و از این طریق اعتراض خود را صدا بخشد.

مردم کشورهای امپریالیستی، باور میکنند که با چنین تفاسیلی، پس وضع ایران آنقدرها هم که میگفتند، بد نیست!

چنین نتیجه گیری اشتباهی، در درجه اول باعث میشود که این مردم در برابر مبارزات حق طلبانه و طبقاتی کارگران و زحمتکشان و افشار مختلف تحت ستم کشوری مثل ایران دفاع نکرده و ساکت باشند. به این ترتیب سرمایه داری جهانی توده مردم ایران را در مبارزاتش منزوی نگه میدارد.

در این میان، اروپا که از اول دهه ۱۹۹۰ طرح کنترل شدید مرزها را ریخته بود و از اواخر آن دهه با ایجاد اتحادیه اروپا در

سیستم ناقض حقوق بشر، پا به میدان گذاشته تا اعتراضات را به انحراف بکشانند. نقش این جوایز در تبدیل این افراد به یک شخصیت «معترض»؛ و برای جلب حمایت توده های وسیع به این شخصیت ها است.

آنچه که خانم عبادی نیز از آن به عنوان حق بشر دفاع کرده است، تنها در ادامه کشمکش حکومتی است. پر واضح است که جناحی در حکومت برای به قدرت غالب تبدیل کردن خود در مقابل جناح رغیب، از بشر و حقوق آن حرف می زند. هر چند منظور خانم عبادی حقوق بشر اسلامی است، زیرا این دو را با هم مقایسه نمی دانند.

موضوع اساسی این نیست که خانم شیرین عبادی مواردی از نقض حقوق بشر را نصیحت وار ذکر کرده است، این موارد همواره توسط مردم به چالش گرفته شده است؛ و در مقابل، نه تنها جایزه ای در یافت نکرده اند بلکه سرکوب هم شده اند. و جایزه دهندگان، این سرکوب ها را نه تنها محکوم نکرده اند که آشکار و پنهان حمایت نیز کرده اند. مسئله اساسی این است که خانم شیرین عبادی از کدامین حق بشر دفاع نکرده و هرگز هم نخواهد کرد.

آیا رژیم جمهوری اسلامی «حق» مردم ایران است که خانم عبادی از آن دفاع می کند و برای حفظ حیات آن و اصلاح آن، عنوان «مدافع حقوق بشر» می گیرد. چند صد هزار نفر دیگر باید در شرایط گرسنگی، بیکاری، فقر، شکنجه، اعدام، بی خانمانی، فحشا، اعتیاد و ... هلاک شوند تا معلوم شود سیستم سرمایه و رژیم سیاسی کنونی آن عامل این همه بدبختی است.

آیا رژیم حتی اصلاح شده جمهوری اسلامی «حق» این مردم است که دفاع از آن بتواند دفاع از حقوق بشر تلقی شود؟

جایزه صلح نوبل نه تنها شاخصی برای تشویق حامیان حقوق بشر نیست بلکه در واقع وسیله ای برای لوث کردن این حقوق است. تصادفی نیست که جورج بوش هم در ردیف حمایت کنندگان از حقوق بشر قرار می گیرد. در اصل این جایزه صلح، برآورده جنگ طلبان ضد بشری است که تحت عنوان دفاع از حقوق بشر نقض این حقوق را لا پوشی می کنند. این جایزه برای اصلاح طلبان ایران البته این امکان را فراهم میکند که به جناح رغیب ثابت کنند که آنها نیز خدایی دارند قادر و توانمند، با کاربرد و اعتباری بیشتر از ولایت فقیه.

این جایزه اینبار وسیله ارزانی است که قرار است با آن شکست اصلاحات شکسته بندی شود. جایزه صلح نوبل اینبار سنبل یک

سرمایه جهانی برای پیشبرد اهداف و سیاستهای خود، در عرصه های مختلف رقابت آزادی را ایجاد می کند که به برنده آن جوایزی نیز اهداء می شود. مسخره ترین نوع آن همین جایزه صلح نوبل است.

اگر قرار بود به متناقض ترین نظام اقتصادی- سیاسی تاکنونی، جایزه نوبل داده شود، مستحق ترین آن خود نظام سرمایه داری بود که تناقضات خود را در این جایزه مترجم کرده است. نظامی که برای ادامه حیاتش چاره ای بجز نابودی تدریجی «بشریت» ندارد.

هنوز هواپیماهای جنگنده کشور جایزه دهنده (نروژ) بر سر «بشر» در افغانستان بمب می ریزند، اما برای دفاع از حقوق همان بشر جایزه هم می دهد. مقاومت بشریت در مقابل تحمیل جنگ، با هر وسیله ای سرکوب می شود، همزمان اما یک جایزه صلح نصیب دفاع کننده از حق بشر می شود. کشور جایزه دهنده خود یکی از پشتیبانان مالی عظیم برای تدارک جنگ علیه بشریت، به منظور نجات سرمایه جهانی از بحران دائمی که گریبانش را گرفته می باشد؛ و بعد همان کشور در دفاع از حق بشر جایزه صلح می دهد. اگر جایزه «صلح» بمنظور دفاع از صلح، بعنوان حق بشر محسوب می شود، آیا تا کنون جایزه دهندگان، «جنگ» بعنوان وسیله دفاع از استثمار و پایمال کننده حق بشر را محکوم کرده اند؟ به این ها اگر افتضاح پرداخت رشوه از طرف مسئولین نفتی نروژ به باند رفسنجانی برای آماده سازی این باند به منظور عقد قرارداد های نفتی با این کشور را اضافه کنیم. و اینکه با رو شدن این افتضاح، انتخاب یک ایرانی شاید بتواند این افتضاح را جبران کند، هم ماهیت جایزه دهنده که بموقع رشوه دهنده هم میشود، بعبارت دیگر رشوه ای که بعنوان جایزه اهداء میگردد. و هم ماهیت این تناقض آشکارتر میشود.

رد پای این تناقض اینک در جایزه به خانم شیرین عبادی پیدا میشود. هم جایزه وهم گیرنده آن، کاریکاتوریست از «دفاع از حقوق بشر» توسط پایمال کنندگان آن.

لازم نیست که خانم عبادی و حامیان وی در اثبات مدافعه از حقوق بشر، مواردی را ذکر کنند. طبیعی است که در اوج اعتراضات توسط بشری که همواره حقوقش پایمال میشود، عده ای «خیر خواه!» از میان همان پایمال کنندگان، وارد کارزار می شوند و «اعتراضاتی» به بخش هایی از این موارد می کنند. آنها هرگز محرک اعتراضات عمومی نیستند بلکه خود در ادامه این اعتراضات و برای جلوگیری آن از تبدیل شدنش به واژگونی

شورش در «لاپاز» بولیوی

جنبش توده ای کارگران و دهقانان بولیوی بر علیه واگذار کردن صنعت گاز آن کشور به سرمایه داری جهانی مدتی بود که ادامه داشت. اما در روز دوشنبه ۱۳ اکتبر چرخش تازه ای یافت، وقتی که در برخورد نیروهای پلیس ۵۰ نفر کشته و صدها نفر دیگر زخمی شدند. رژیم حاکم روز بروز در حال منزوی شدن هر چه بیشتر بوده و به سرنگونی نزدیک میشود.

اعتصاب عمومی بدون محدودیت زمانی که از طرف اتحادیه کارگران بولیوی اعلام شد و از روز ۲۹ سپتامبر تا کنون ادامه داشته، در اوائل هفته گذشته، موفق شد تا تمام راه های ارتباطی با شهر «لاپاز» پایتخت آن کشور را ببندد. راه های اصلی که پایتخت را به سایر استان های کشور و مرزهای آن با «پرو» و «شیلی» وصل میکرد، توسط تظاهرکنندگان بسته شد.

کشتار جمعی در «ال آلتو»

روز شنبه ۱۱ اکتبر، دولت تصمیم گرفت تا پلیس را به جان مردم شهر «ال آلتو» بباندازد. این شهر یکی از مرکز خیزش شورش بوده است. وظیفه پلیس سرکوب جنبش و باز کردن راه ها بود. با این حال پس از ۴۸ ساعت حمله مسلحانه پلیس با گلوله های واقعی بر علیه مردم غیر مسلح، رژیم موفق به شکستن مقاومت کارگران و سایر مردم ال آلتو نشد. تنها روز یکشنبه بیش از ۲۶ نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند. سایت اینترنتی «اکونوتیشیا» نوشت: «هزاران هزار نفر از مردم به طور محلی سازماندهی شده و خود را با چوب و سنگ مسلح کرده و به مبارزه با سربازانی که در تانک ها و پناه گاه های خود سنگر گرفته و به طرف آنها شلیک میکردند، برخاستند. کشتار دسته جمعی که از ساعت ۷ صبح روز شنبه آغاز شد، تا دیر وقت روز یکشنبه ۱۲ اکتبر ادامه پیدا کرد.

رژیم کوشید تا این شورش را بخواباند و گفت که آنان فقط ۸ هزار نفر بودند که با فروش صنعت گاز کشور به شرکت های چندملیتی مخالفت دارند. رئیس جمهور بولیوی «سن چز دلوزادا» در حالی که در کاخ محدود شده بود، امیدوار بود که با چنین حمله سنگین و کشتار عظیمی بتواند شورش را سرکوب کند. اما ارتشی که او فرستاد، نه با ۸ هزار نفر که با کل مردم مواجه گردید و در عمل موفق به سرکوب جنبش نگردید. در این مبارزه، ساکنان فقیرنشین این محل ها نیز به اعتصاب کنندگان پیوستند.

سرمایه گذاری کلان توسط سرمایه جهانی است که برای حفظ امنیت سرمایه های خویش واقعا نیاز مند اصلاحاتی در ایران میباشد.

سری جوایز پشت سرهم در ابعاد هنری و غیره برای فیلم هایی پاسیفیستی که گوشه گیری را تشویق می کرد؛ نتوانسته بود پیامی آشکار داشته باشد.

اگر در رقابت بین پاپ و خانم شیرین عبادی، دومی جایزه صلح نوبل را دریافت می کند، صرفنظر از دلجویی

سرمایه جهانی از اسلام و اعلام ابدی وفاداری به آن، این پیام را با خود حمل می کند که با شکست اصلاحات، این نظام سرمایه و به دنبال خود، سرمایه جهانی است که ضربه اصلی را دریافت خواهد کرد.

اهداف پشت اهداء این جایزه سناریویی است که آخر آنرا همان ابتدا میتوان حدس زد.

این جایزه حق مسلم خاتم عبادی است. زیرا که هم جایزه دهندگان و هم گیرنده آن وهم خود جایزه «صلح نوبل» کوچکترین ارتباطی با مبارزه طبقاتی کارگران و مزدگیران فقیر ندارند. حق به حق دار میرسد، مبارکتان باشد.

جایزه بشریت تحت ستم، پس از نابودی دیوانه خانه سرمایه داری، در جشن انقلاب، در تقسیم شادی و ثروت در میان بشریت تحت ستم، در رهایی از یوغ سرمایه داری جهانی است. این جایزه، رهایی است. رهایی جایزه انقلاب است.

کیوان کاویانی

۲۷ مهر ۱۳۸۲

کارگر سوسیالیست

<http://www.kargar.org>

BM Kargar, London WC1N 2XX, UK

۱۲ و ۱۳ فوریه گذشته نیز پلیس شانه به شانه مردم با رژیم سن جز دلوزادا جنگید و آن مبارزه بر علیه سیاست کاهش دستمزد کارگران و کارمندان خدمات اجتماعی بود. در یکی از خیابان های اصلی پایتخت، تظاهرکنندگان شعار میدادند: «برادر ارتشی در مبارزه به ما به پیوند.» سربازانی که دو ساعت قبل در حال تیراندازی به این مردم بودند، اکنون در حال کمک به زخمی شدگان هستند.

بورژوازی طبق معمول مشغول به تفرقه انداختن شد. «پول پرس» در سایت اینترنتی خود در روز یکشنبه ۱۲ اکتبر، آورد که حالا نظامیان به جان هم افتاده اند. در این گزارش آمد که: «برخی از سربازان از اجرای دستور شلیک سر باز زدند. سربازانی که به مردم شلیک میکردند، سفیدپوست بودند.» ۹۰ تن از سربازانی که از دستور شلیک پیروی نکردند، تحت شکنجه افسران خود قرار گرفتند.

پراکندگی در میان طبقه حاکم

سن جز دلوزادا، رئیس جمهور چند ساعتی در محاصره قرار داشت. کاخ ریاست جمهوری خالی بود و سن جز به ویلای خصوصی خود در محله اعیان نشین لاپازا گریخته بود. در جلوی ویلایش یک اتومبیل حمل دیپلمات آماده وجود داشت که چنانچه لازم شد، او را به سفارت آمریکا انتقال دهد، تا از آن طریق بتواند کشور را ترک کند. بورژواهایی که او را انتخاب کرده بودند، در این شرایط او را ترک کرده و به فکر دفاع از موقعیت طبقه خود برآمدند.

ساعت دوازده ظهر بود که معاون ریاست جمهوری و وزیر اقتصاد آن دولت، از پشتیبانی از سن جز دست کشیدند. نیروهای سیاسی متحد او چنان از او فاصله گرفتند که گویی او به بیماری واگیر لاعلاجی دچار شده است. آنها از یک طرف، به این نتیجه رسیده بودند که برای دفاع از رژیم خود بهتر است، هر چه زودتر او را بردارند و از طرف دیگر از این میترسیدند که سن جز آنها را هم با خود به زیر به کشد و مردم به آنها نیز حمله ور شوند.

حکومت فعلاً با برجا ماند

ساعت ۸ شب بود که دولت نهایتاً ۸ تانک جنگی و سربازان ضد شورش به ال آلتو فرستاد. تظاهرکنندگان در آن مقطع تصمیم گرفتند که عقب نشینی کنند. تنها در آن روز ۱۷ نفر کشته شده بودند. اما این فقط تاکتیکی بود، نه اینکه مردم تسلیم شده بودند.

صبح روز دوشنبه، دولت که متوجه شد، حتی با وحشیانه ترین سرکوب قادر به جلوگیری از این حرکت نیست، حکمی را گذارند که بر اساس آن، فروش گاز را تا دسامبر به تأخیر انداخته و قول داد تا با تمام نیروهای سیاسی به مشورت پردازد. اما این «عقب نشینی ها» خیلی ناچیز و خیلی دیر انجام شدند. جواب جنبش اما رسا و محکم بود و آخرین حرف خود را پیش از این زده بود. منشی روابط عمومی اتحادیه گفت: «ما میخوایم گونی استعفا داده و به زندان رود. این حکم به جهنم برود.»

شورش در «لاپاز»

روز دوشنبه صبح، فریاد این شعارها در فضا طنین افکند: «اسلحه و گلوله مردم را خفه نخواهد کرد.»، «گونی حرامزاده، حق تو اعدام است.» این نوع شعارها را کارگران، دانشجویان، بیکاران، معدنچیان و سایر مردم عادی در مرکز شهر لاپاز و در جلو کاخ ریاست جمهوری میدادند. تظاهرکنندگان اعلام کردند که: «ما تصمیم گرفته ایم که لوزادا باید استعفا بدهد، اما اگر این کار را نکند، ما حلق آویزش خواهیم کرد.»

رژیم بار دیگر جواب مردم را با سرکوب داده و نیروهای پلیس و ارتش را به جان آنها انداخت. این زدوخوردها تمام روز به طول انجامید. در طول این مدت تظاهرکنندگان مسلح به چوب و سنگ بودند، تا اینکه معدنچسانی که برای پیوستن به تظاهرات آمدند، با خود لوله های دینامیت آوردند. پلیس از سلاح های گرم و گاز اشک آور استفاده کرد.

«اکونوتیشیا» در سایت اینترنتی خود آورد در آن لحظه (ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر) گفت: «محله های شمالی و شرقی به دست شورشیان افتاد است.» در مرکز شهر، کارگران و دانشجویان خیابان های اصلی را بسته و منتظر ورود راهپیمایان ال آلتو هستند تا با هم «میدان موریللو» را تسخیر کنند. جایی که کاخ خالی رئیس جمهور قرار دارد و به وسیله سربازان مسلح حمایت میگردد. سربازان مسلح به سلاح های گرم مشغول نگهبانی از این سمبل قدرت هستند.»

در چنین وضعیت حساسی حتی پلیس هم شروع به عقب نشینی کرده و در برابر شجاعت و بیباکی مردم دوام نیاورد. حدود ۱۲ ظهر بود که در برخی مناطق لاپاز، پلیس دست از تیراندازی کشید و اجازه عبور به تظاهرکنندگان میداد. تنها فرق آنها با مردم در آن لحظه فقط اونیفرم نظامی و داشتن سلاح بود. همین حالت در مرکز «خیابان پرادو» دیده میشد. در نظر خیلی ها در مبارزات

بتواند عمل کند، نیاز به یک سازمان دهی سراسری دارد. کمیته های دموکراتیک اعتصاب میباید در کف تمام کارخانه ها، معادن، محل های دهقانی و محل های شهری تشکیل گردد. در این کمیته ها است که بحث ها آزادانه انجام شده و تصمیمات به طور دموکراتیک گرفته میشود. مسئولان مربوطه در برابر انتخاب کنندگان خود، مسئولیت داشته و باید جوابگو باشند. سپس این کمیته های کوچک در یک کمیته ملی سراسری جمع میشود. تنها صداقت و علاقه به مبارزه در رهبران کافی نیست. تصمیمات و کنترل این کمیته ها میباید به دست کارگران و دهقانان انجام پذیرد.

چنین ساختاری، همچنین میتواند نقش یک آلترناتیو قدرت در برابر مجلس بورژوازی بازی کند.

دموکراسی ثروتمندان یا دموکراسی کارگران؟

مسئله رهبری تنها به امر سازماندهی مربوط نمیشود که به گرایش سیاسی آن رهبری هم برمیگردد. رهبری کارگری و دهقانی با نظر کارگران و دهقانان به این نتیجه رسیده اند که کشور را باید «بازیافت». حتی مجلس موسسان را فراخواند. البته بورژوازی کشور هم به این راه حل فکر کرده، اما به منظور کسب اعتبار از دست رفته.

اما این پیشنهاد، با مسئله اصلی برخورد نمیکند و آن این است که سن چ� فرد نیست که با پایین کشیدنش از قدرت مسئله تمام شود، بلکه او نماینده بورژوازی کشور است؛ بورژوازی ای که تماماً متکی به امپریالیست ها است و کوچکترین لیاقت تأمین پیش پا افتاده ترین مطالبات توده ها و طبقه کارگر را ندارد. دقیقاً وجود این نظام سرمایه داری است که دو سوم توده مردم را به فقر میکشد که یکسوم آن فقر مطلق است.

صرف رفتن سن چز و جانشینی او با یک فرد دیگر مسئله کار، زمین و لقمه نان توده مردم را فراهم نمیآورد. تنها راه حل این مشکل این است که کل ثروت کشور، معادن، زمین، گاز و کلیه منابع زیرزمینی را در اختیار کارگران گذاشت تا در یک طرح صحیح و دموکراتیک به نفع کل مردم کشور به کار افتاده و عمل کند.

دموکراسی کارگری تنها راه حل ممکن و نهایی است.

خلاصه مقاله هور هه مارتین

<http://www.kargar.org>

«اکنونوتیشیا» در سایت خود ۱۳ اکتبر: «کارگران و مردم فقیر محلی، پس از ۱۰ ساعت جنگ خیابانی، از روبرو شدن با تانک های مرگ آور دوری کردند، تا به محل هایی پیبوندند که سنگرهای خیابانی به پا شده بود. به این منظور، مردم از طریق رادیوهای محلی مطلع شدند که از ساعت ۸ شب، عقب نشینی کرده و به اماکن امن خود بروند. آنهایی که از لاپاز آمده بودند به کوه ها و محله های خود بازگشتند؛ فقیر ولی آزاد.»

ادامه مبارزه در شهرها قطع و قرار شد که از ۱۴ اکتبر به ایجاد سنگر در سراسر کشور پرداخته شود. مبارزه روز دوشنبه، جو مبارزه را سراسری کرد. مردم از مناطق دور افتاده در تمام کشور به حمایت از این حرکت بلند شدند تا از هزاران هزار انسانی که در حال ستیز بودند، دفاع کنند.

مشکلات رهبری

در چنین شرایط واضح است که توده مردم قادر به گرفتن قدرت هستند. کارگران و دهقانان، مبارزه را راه انداخته، ادامه داده و تا آخر ایستادگی خواهند کرد. این با توجه به تجربه فوریه گذشته، چیز عجیبی نیست. زمانی که کاخ ریاست جمهور محاصره شده و عده کثیری از سربازان به مردم پیوستند. اما تردید رهبری طبقه کارگر در آخر باعث شد، تا رژیم مجدداً دست بالا را یافته و کنترل را پس بگیرد.

به همین دلیل در اجلاس سراسری روز ۹ اکتبر، انتقاد شدیدی به رهبری انجام گرفت. در جلسه قطنامه ای تحت عنوان «اتحاد، یک بار برای همیشه» صادر شد که از طرف سخنگوی «جنبش به سوی سوسیالیسم» که در آن کارگران و دهقانان با هم هم نظر بودند: «ما رده های پایین رهبری و اعضا همه با هم متحد هستیم، ولی رده بالای رهبر راهش از ما جدا است.»

رهبران کوچک محلی در تماس مستقیم با توده مردم هستند و در نتیجه به نظرات و دیدگاه های آنها از نزدیک و بطور مستقیم آگاهی دارند. آنها میخواهند که: «هیچ گفتگویی با این قاتلان نباشد. تنها راهی که برای سن چز دلوزادا باقی است، استعفایش و ترک کشور است. این تنها راهی است که میتوان از ریختن خون بیشتر جلوگیری کرد.» رهبر اتحادیه هم که یکی از افراد اصلی شروع این حرکت بود، اخطار داد که هیچ گونه سازشی نباید باشد.

ما در مقالات قبلی خود، به اهمیت فوری تشکیل یک رهبری دموکراتیک ملی اشاره کرده ایم. برای اینکه رهبری توده ای

مصاحبات مخفی صلح جویانه آمریکا با ایران

از: گاردین - جیسون برک و دان دو لوس - در تهران

یکشنبه ۵ اکتبر

دیپلماسی «پشت پرده» آمریکا و برخی از چهره های با نفوذ خاورمیانه، باعث شد تا چشمک های غیر منتظره ای بین ایران و آمریکا، علیرغم شعارهای عمومی خصمانه دو طرف، رد و بدل گردد.

جو نامطلوب بین واشنگتن و تهران همچنان باقی است، بخصوص در مورد مسئله برنامه اتمی ایران و اتهام در زمینه مختل کردن موقعیت کنونی آمریکا در عراق. با این وجود، امکان گفتگو بین دو طرف در افق دید قرار دارد.

یکی از میانجی گرها شاه عبدالله دوم از اردن است که درست قبل از ملاقاتش با جورج بوش در کمپ دیوید، به تهران سفر کرد. میگویند که محمد خاتمی و کمال خرازی، نقطه نظرات خود را به اطلاع شاه عبدالله رسانیده و ارزیابی خود را از وضعیت منطقه به اطلاع آمریکایی ها رساندند.

هفته گذشته مقامات آمریکایی اعلام کردند که از ایران «چراغ سبز» گرفته اند. یکی از مقامات دولتی آمریکا گفت: «نشانه هایی از تمایل به همکاری از طرف ایران در رابطه با مسائل مختلفی در یافت شده که ما متقابلاً پاسخ دادیم.»

اما به نظر تحلیل گران، گروه های مختلف در ایران برخوردهای متفاوتی در رابطه با وضعیت امنیتی کشور دارند و آنچه که در مورد این گروه ها ضد و نقیض به نظر میرسد، در واقع گویای اختلافات سیاسی و اجتماعی عمیق در آن کشور است. جناح تمامیت خواه و مذهبی که کنترل مراکز کلیدی را بدست دارند، در رابطه با برنامه اتمی آن کشور، موضع قاطعانه ای گرفته و دست اندر کار ایجاد مشکلات برای نیروهای آمریکایی در عراق است. در حالی که نیروهای اصلاح طلب مثل خاتمی و خرازی مواضع سازش کارانه دارند.

ایران قرار است در اواخر این ماه به «مادرید» (پایتخت اسپانیا) جهت شرکت در کنفرانس بازسازی عراق بعد از جنگ شرکت کند، ولی همواره موضع اقتدارطلبانه خود را در رابطه با پایگاه های اتمی حفظ کرده است.

هفته گذشته، معاون وزیر امور خارجه آمریکا «ریچارد آرمیتاژ» اعلام کرد که: «با تمام مشکلاتی که ما با آنها بر سر مسئله

پایگاه های اتمی داریم، ولی بر سر مسئله عراق وضع متفاوت است. در این مورد آنها نیز منافعی را در وجود استقرار و امنیت در عراق میبینند.»

یک مشکل دیگر، اتهام وجود اعضای اصلی «القاعده» در ایران است. در اینجا میبینیم که عین اختلافاتی که در میان دولتمردان آمریکا وجود دارد، در ایران هم هست. جناح «عقاب» درون دولت، بخصوص آنان که به «رونالد رامزفلد» وزیر دفاع آمریکا نزدیک هستند، معتقدند که جناح اقتدارگرای درون دولت ایران، به تروریست ها پناه میدهد و امکان نقل و انتقال را برای آنها فراهم میآورد. مخالفان این جناح در واشنگتن میگویند که تمام مبارزان مسلمان سونی در ایران در زندان به سر برده و قادر به فعالیت نیستند.

بزرگترین نگرانی اما، این است که احتمال این می رود که ایران در حال ساختن بمب اتمی باشد.

آژانس انرژی اتمی بین المللی از ایران خواسته است که اجازه فوری بازرسی پایگاه های اتمی آن کشور داده شود. این آخرین فرصتی است که به ایران داده میشود تا صداقت خود را در این باره به اثبات برساند. بازرسی هایی که در تابستان گذشته انجام شد، جای پای سلاح های اورانیومی را پیدا کرد. جلوگیری از بازرسی آژانس انرژی اتمی بین الملل میتواند باعث تحریم اقتصادی ایران از جانب سازمان ملل گردد. این آژانس تأکید کرده است که تمام فعالیت های اورانیومی تعطیل شده و تا تاریخ ۳۱ اکتبر، ایران وقت دارد که ثابت کند که هیچگونه اسلحه اتمی ندارد.

مقامات بالای محافظه کار در دولت ایران، هفته گذشته محدودیت زمانی را تا ۳۱ اکتبر رد کردند. رفسنجانی، رئیس جمهور سابق و از عناصر مقتدر در دولت، در نماز جمعه دانشگاه تهران در برابر شعارهای «مرگ بر آمریکا» حاضرین، نظرات آژانس را محکوم کرده و گفت: «سیاست های ریاکارانه آمریکایی ها و غرب بی دلیل است.» اما افزود که ایران حاضر است به برخی خواسته های بین المللی تن در دهد، به شرط اینکه آنها حفظ تمامیت عرضی ایران را ضمانت کنند.

دکتر علی انصاری، استاد تاریخ خاورمیانه در دانشگاه «دورهام» گفت مسئله انرژی اتمی خیلی از اصلاح طلبان را به اقتدارگرایان نزدیک کرده است. او ادامه داد: «خیلی ها معتقدند که تصمیم در مورد داشتن انرژی اتمی، جزو حقوق ملی بشمار میرود.»

غلبه بر ناهمگونی طبقه کارگر

حزب پیشتاز انقلابی بخش چهارم

وجه تمایز حزب پیشتاز انقلابی با احزاب توده ای

انگیزه اصلی ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی»، ریشه در تکامل سیاسی ناهمگونی در طبقه کارگر دارد. در درون طبقه کارگر به مفهوم «عام کلمه»، حتی در وضعیت عادی سرمایه داری، توده های کارگر تحت نفوذ عقاید و ایدئولوژی بورژوازی قرار می گیرند. در درون طبقه کارگر به راحتی و سرعت گرایش های رفرمیستی، ممانت جو، فرصت طلب و خرده بورژوازی ظاهر می گردند، که در تقابل با منافع درازمدت خود کارگران قرار گرفته و ناخواسته به تقویت سیاست های بورژوازی کمک می رسانند. بورژوازی با تمام قوا و با در دست داشتن دولت و تمام نهادهای وابسته به آن (حکومت، قوای قضایی، مجریه و مقننه؛ رسانه های عمومی؛ مساجد؛ نهادهای کارگری و وابسته به رژیم مانند خانه کارگر و غیره) و تمام امکانات مالی و انتظامی؛ به این ناهمگونی دامن می زند. هر چه طبقه کارگر متفرق تر، ناهمگون تر و بحران زده تر باشد؛ استیلای سرمایه داری درازمدت تر خواهد بود. باید یادآور شد که دولت سرمایه داری تنها با روش سرکوب و کشتار حاکمیت خود را اعمال نمی کند؛ که از روش های دیگری، مانند نفوذ سیاسی در درون تشکل های توده ای و علنی کارگری، نیز استفاده می کند.

بنابراین تا زمانی که نظام سرمایه داری در جامعه مستقر باشد؛ احزاب علنی و توده ای کارگری هرگز نمی توانند به یک حزب کارگری رزمنده، کارا و پرنفوذ مبدل گردند. به سخن دیگر، حزبی که هدفش تدارک و سازماندهی سیاسی و تشکیلاتی کارگران در راستای تشکیل یک حکومت کارگری است، باید خود را به صورت غیر علنی سازمان دهد (البته تا دوره اعتلای انقلابی). لازم به توضیح نیست که سازمان های علنی توده ای مانند سندیکاها، اهداف و مقاصد خود را در راستای امور صنفی و سیاسی حول مطالبات صنفی و دمکراتیک دنبال می کنند و در تناقض با حزب پیشتاز انقلابی نیستند.

در نتیجه؛ هدف اساسی حزب پیشتاز انقلابی در ابتدا، این نیست که کل طبقه کارگر را به خود جلب کند. هدف اساسی، جلب آگاه ترین عناصر و یا پیشروی کارگری است. اما در عین حال، حزبی که قصد جلب آگاه ترین انقلابیون طبقه کارگر را بخود دارد، نمی

تواند یک حزب «روشنفکران» که خارج از طبقه قرار گرفته و صرفاً «دستور عمل» صادر می کند، باشد. حزب پیشتاز کارگری باید محور فعالیت های خود را در درون تشکل های و محافل کارگری متمرکز کند. چنین حزبی باید متشکل از ترکیب «کارگر روشنفکران» (کارگران پیشرو) و «روشنفکر کارگران» (روشنفکرانی که در گفتار و کردار در جبهه کارگری قرار گرفته و مورد تایید کارگران پیشرو قرار دارند)، متشکل شده باشد. صرفاً از طریق این پیوند و مداخله مشترک این دو بخش از مبارزان کارگری در مبارزات واقعی توده هاست که حزب پیشتاز عملاً حقانیت رهبری توده ها را به دست می آورد. حقی که به هیچ وجه نمی تواند از پیش اعطاء شده قلمداد شود. هر سازمانی که مدعی این حق بوده و مورد تأیید کارگران نباشد، محکوم به شکست است. برای سوسیالیست های انقلابی مسئله ساختن یک حزب کارگری مبارزه برای به دست آوردن این حق از کارگران است. چنین اعتمادی صرفاً با مداخله روزمره فعالان حزب در جنبش کارگری به دست می آید. زیرا که توده های کارگر نه از طریق مطالعه، نه از طریق تبلیغات شفاهی رادیو تلویزیونی و اینترنتی؛ بلکه فقط از راه تجربه خود، از فعالان انقلابی شناخت به دست می آورند. در نتیجه، بدون شرکت فعال در مبارزه واقعی کارگران، هیچ راه دیگری برای تأثیرگذاری و جمع بندی تجارب آنان وجود ندارد. «تئوری» های تدوین شده در اطلاق های در بسته و یا تشکیل سازمان های «کارگری»، «کمونیستی» و «انقلابی» بدون شرکت در مبارزات واقعی کارگران و جلب اعتماد آنان، همه فاقد ارزش هستند.

در عین حال، این حزب نمی تواند دنباله رو کل طبقه کارگر باشد، زیرا که کل طبقه کارگر الزاماً به سیاست های درست همزمان با هم دست نمی یابد. حزب پیشتاز انقلابی، برنامه خود را از درون جنبش عملی کارگری و تجارب نظری و عملی جنبش کارگری در سطح بین المللی استنتاج می کند. این برنامه در درون جنبش کارگری به آزمایش گذاشته شده، صیقل یافته و نهایتاً برای مداخلات بعدی تدقیق می یابد. برنامه طبقه کارگر برای امر دخالتگری در مسایل صنفی، سیاسی و در نهایت تدارک برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر از درون یک سازمان علنی نمی تواند ظاهر گردد؛ زیرا کل طبقه کارگر به علت ناهمگونی سیاسی در آن، قادر به ساختن یک حزب کارگری و تدوین یک برنامه انقلابی جامع نیست. عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی با سرعت در درون حزب های توده ای کارگری رخنه کرده و آنان

کارگری. به سخن دیگر، حزب پیشتاز انقلابی در عین حال هم خواهان تفکیک تشکیلاتی و نظری خود از طبقه (به منظور مبارزه با رفرمیسم) بوده؛ و هم خواهان پیوستن به طبقه کارگر (برای مداخله در مسایل روزمره کارگری) می باشد. چنین حزبی نیز مانند هر پدیده اجتماعی از وحدت اضداد تشکیل می شود. جدا و مستقل کردن یکی از عناصر این وحدت به ضد کل آن هدف منتهی می شود. زیرا که از یکسو، حزب پیشتاز انقلابی بدون ارتباط نزدیک با طبقه و پیوند واقعی با آن، تبدیل به یک فرمادهی بورکراتیک توسط «رهبران خودسر و بی اعتبار» می شود. و از طرف دیگر، پیوستن عناصر پیشرو به جنبش عمومی طبقه بدون داشتن سازمان مجزا، به تحلیل بردن آگاهی کمونیستی در آگاهی طبقه کارگر (که از لحاظ سیاسی یک آگاهی خرده بورژوازی و اسیر ایدئولوژی بورژوازی است)، منجر می شود. تنها روش غلبه بر این تناقض عینی در جامعه سرمایه داری؛ ایجاد یک حزب غیر علنی متشکل از بهترین عناصر پیشروی کارگری است.

رعایت دمکراسی در حزب کارگری

حزب پیشتاز انقلابی به علت دخالت مستقیم و نزدیکی که در درون طبقه کارگر ایجاد می کند باید دو خصوصیت ویژه نیز برخوردار باشد. این حزب باید از لحاظ درونی کاملاً دمکراتیک باشد. حزبی که قرار است بطور روزمره در جنبش کارگری دخالت کند باید از محیطی دمکراتیک برخوردار باشد، تا کلیه اعضا بدون محدودیت های تشکیلاتی هرگونه اختلاف نظر را آزادانه به بحث گذاشته و در مورد آن سیاست ها تصمیم های جمعی اتخاذ کنند. حزبی که دمکراسی درونی نداشته باشد و صدای مخالفان را به هر دلیل خفه کند و یا با اتهام زنی ها و بهانه های تشکیلاتی، اجازه بروز اختلاف ها را ندهد، محققاً نمی تواند به یک حزب پیشتاز انقلابی تبدیل شود.

از سوی دیگر، این حزب باید مرکزی داشته باشد. نظریات متفاوت قشرهای مختلف جامعه، از طریق اعضا بایستی به درون این حزب وارد شده و بطور متمرکز به بحث گذاشته و جمع بندی شود. پس از بحثها؛ تصمیمات در سطح جامعه به اجرا گذاشته می شود. این عمل ضروری است، زیرا حزب پیشتاز انقلابی که قرار است امر سازماندهی کارگران را بر عهده داشته باشد؛ نمی تواند به یک کانون بحث و تبادل نظر صرف مبدل گردد. تحولات در جامعه سریعاً اتفاق می افتند و حزب باید سریعاً

را آغشته به انحراف های رفرمیستی می کنند. تجارب جنبش کارگری حداقل در یک قرن گذشته در سطح بین المللی نشان داده که برای جلوگیری از نفوذ عقاید رفرمیستی در درون جنبش کارگری، حزب پیشتاز انقلابی ضروری است. اتکا به سازمان های بی درو پیکر کارگری (به ویژه در کشورهای نظیر ایران) پیچیدن نسخه برای شکست انقلاب آتی است. حتی اگر این احزاب متشکل از ترکیبی از سازمان های «کمونیستی»، «دمکرات» و «انقلابی» باشند؛ تغییری در ماهیت آن داده نمی شود. سازماندهی کارگری بایستی جدا از نظارت دولت بورژوازی و گرایش های خرده بورژوا صورت بگیرد.

البته باید وجه تمایزی مابین طبقه کارگر بطور اعم و کارگران پیشرو بطور اخص قائل شد. پیشروی کارگری - رهبران طبیعی و عملی طبقه کارگر - از آگاهی بالاتری از کل طبقه کارگر برخوردارند، زیرا که برخلاف توده طبقه کارگر، این قشر بطور پیگیر در جزر و مد، افول و اعتلای مبارزات کارگری بطور فعالانه درگیر است. پدیدهی است که این قشر به علت موقعیت خود در جنبش کارگری قادر به کسب آگاهی سوسیالیستی و تدوین برنامه انقلابی، بدون دخالت حزب پیشتاز انقلابی، است. اما، اولاً کسب آگاهی سوسیالیستی به سرعت و دقتی که توسط یک حزب پیشتاز انقلابی به آن منتقل می شود نخواهد بود، زیرا رهبران عملی طبقه کارگر به علل درگیری مرتب در جنبش کارگری قادر به جذب کلیه نظریات و تجارب جنبش کارگری در سطح ملی و بین المللی در اسرع وقت نخواهند بود. ثانیاً به علت ارتباط تنگاتنگ پیشروی کارگری به کل طبقه کارگر، همواره خطر عقب ننگه داشتن سیاسی و تشکیلاتی قشر پیشرو توسط توده کارگر وجود خواهد داشت. البته پیشرو کارگری چنانچه در انزوا و بدون امر دخالتگری در جنبش کارگری به فعالیت خود ادامه دهد، قادر به جذب آگاهی سوسیالیستی خواهد بود. اما، در آنصورت خطر آن وجود خواهد داشت که همان قشر پیشروی کارگری مبدل به «روشنفکران» بی ارتباط با جنبش گردد. بهر ور، قشر پیشرو تا زمانی «پیشرو» است که اتصال ارگانیک و روزمره خود را با کل طبقه کارگر حفظ کند.

بنابر این، حزب پیشتاز انقلابی از دو اصل تفکیک ناپذیر از یکدیگر تشکیل شده است. از یکسو، تشکل کارگران سوسیالیست انقلابی در یک حزب مجزا از توده ها، محکم و با انضباط بر محور یک برنامه انقلابی؛ و از طرف دیگر درگیری نزدیک و روزمره این حزب با جنبش ها و مبارزات ویژه و خودانگیخته

براساس اصل «جبهه واحد کارگری»، اتحاد عمل‌هایی با سایر سازمان‌ها (حتی با برنامه‌ها غیر سوسیالیستی) که در درون آنان کارگران متشکل شده‌اند، ایجاد کند.

سوم، حزب پیشتاز انقلابی، در تجمع‌ها و تشکل‌های مستقل کارگری که تحت نفوذ عقاید غیر سوسیالیستی است شرکت فعال خواهد داشت. حزب پیشتاز در هر محفل و جمعی که کارگران شرکت کنند (سندیکا و اتحادیه و غیره)؛ بایستی حاضر و فعال باشد و هیچ فرصتی را از دست ندهد. در واقع در وضعیت آتی ایران یکی از روش‌های ساختن حزب پیشتاز انقلابی امر دخالتگری در میان تجمعاتی است که توده‌های کارگر در آن شرکت دارند.

م. رازی

۱۵ شهریور ۱۳۸۲

به آن مسائل پاسخ دهد. حزب پیشتاز انقلابی کنگره‌های مرتب تشکیل می‌دهد (در وضعیت عادی حداقل سالی یک بار) و پس از دوره‌ای از بحث‌های کتبی و شفاهی پیشاکنگره، حزب در کنگره بایستی تصمیمات نهایی - که منعکس‌کننده نظریات اکثر اعضا هست - را اتخاذ کند. این تصمیمات نیز باید تا کنگره بعدی توسط کلیه اعضا در سطح جامعه به اجرا گذاشته شوند. این روش از تصمیم‌گیری به هیچ وجه «بوراکراتیک» نیست که تجارب متفاوت فعالان پیشروی کارگری را متمرکز کرده و پس از بحث‌های کتبی و شفاهی کافی، به مرحله تصمیم‌گیری می‌گذارد. چنانچه این روند صورت نپذیرد هرج و مرج تشکیلاتی غالب شده و حزب از امر دخالتگری محروم مانده و موقعیت‌های حساس را از دست می‌دهد. آن روی سکه این هرج و مرج تشکیلاتی، روش بوروکراتیک است که تصمیمات توسط عده‌ای معدود پشت پرده صورت گرفته می‌شود.

کمپین بین‌المللی در دفاع

از حقوق طبقه کارگر ایران

در طول چند سال گذشته، روند همه‌گیر و صرفاً از کارگرانی که حقوق دریافت نکرده‌اند، در حال رشد بوده است. برخی از این کارگران حتی ۳۲ ماه حقوق‌های عقب افتاده دارند. با این وجود وقتی کارگران در مقابل، اعتصاب می‌کنند، مورد ضربه قرار گرفته، دستگیر شده و حتی کشته می‌شوند! شبکه همبستگی کارگری ایران به وجود آمد تا با این مسائل از طریق جنبش کارگری بین‌المللی برخورد کند. اکنون که مسئله ایران برای ILO مطرح گشته و قصد دارد در تهران دفتر بگشاید، جواب به این سؤال که چه نوع اتحادیه‌های کارگر میباید در ایران اجازه فعالیت داشته باشند، در حقیقت مسئله میرم روز شده است.

این کمپین از ابتدا با حمایت «جرد دیر»، دبیر عمومی اتحادیه سراسری روزنامه‌نگاران بریتانیا و «احمد منظور»، رئیس کمپین دفاعی اتحادیه‌های کارگری پاکستان و نماینده مجلس پاکستان به راه افتاده است. در اینجا ما از شما می‌خواهیم که این کمپین را پشتیبانی کنید. نام خود را به آن اضافه کرده و سپس پخش و از نمونه قطعنامه اتحادیه خود استفاده کنید. (۳ نوامبر ۲۰۰۳).

«شبکه همبستگی کارگری»

حفظ استقلال و اتحاد با سایر گرایش‌ها

حزب پیشتاز انقلابی، نماینده منافع تاریخی طبقه کارگر است. این حزب تحت هیچ وضعیتی نمی‌بایستی استقلال سیاسی خود را از طریق اتحاد سیاسی با حزب‌های رفرمیستی، خرده‌بورژوازی و سانتریستی از دست بدهد. البته این اصل به مفهوم عدم ایجاد اتحاد براساس عمل مشترک با حفظ اعتقادات و برنامه خود نیست. زیرا که:

اول، حزب پیشتاز باید با حفظ برنامه خود به مسائل مرکزی زحمتکشان بر علیه دولت سرمایه‌داری پاسخ مساعد دهد. پراکندگی و چنددستگی قشرهای تحت ستم در جامعه یکی از مسائل محوری زحمتکشان است. حزب پیشتاز انقلابی باید در راستای ایجاد اتحاد میان کلیه زحمتکشان مبادرت کند. کارگران صنعتی و کشاورزی، دهقانان فقیر، اقلیت‌های ملی، زنان، دانشجویان و غیره، همه به درجات مختلف تحت ستم دولت مرکزی قرار می‌گیرند. دولت مرکزی همواره در حال ایجاد افتراق بین قشرهای تحت ستم جامعه است. یکی از وظایف حزب پیشتاز انقلابی هم‌آهنگ کردن فعالیت‌های این قشرها علیه دولت سرمایه‌داری است.

دوم، از آنجایی که کل طبقه کارگر الزاماً به عقاید سوسیالیستی گرایش پیدا نمی‌کند (برخی به سازمان‌های لیبرالی و خرده‌بورژوازی و بعضی به سندیکا‌های کارگری و عده‌ای به فردگرایی تمایل پیدا می‌کنند)، وظیفه حزب پیشتاز اینست که